زبان و ادب فارسی (نشریهٔ سابق دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تبریز)

سال ۷۶/ شماره ۲۴۷/ بهار و تابستان ۱۴۰۲

واکاوی تحول معنایی نمادین سیمرغ در ادب فارسی

تقی پور نامداریان [۱]، الهه بیات زرند [۲]

استاد زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسندهٔ مسئول)

اطلاعات مقاله:

نوع مقاله: علمی- پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۰/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۳۱

شاپا چاپی ۲۲۵۱-۷۹۷۹

شاپا الکترونیکی ۶۷۷۹-۲۶۷۶

چکیده:

نمادها تصویرهایی قدرتمند هستند که انبوهی از مفاهیم و اساطیر فرهنگی را در قالب یک خوشهٔ معنایی صورت‌بندی می‌کنند. این خوشه‌های معنایی طی فرایندهای خلاق ادبی تولید می‌شوند و بخشی از حافظهٔ فرهنگی ما را تشکیل می‌دهند. یکی از این نمادها که در متون ایرانی قبل از اسلام تولید شده و در حافظهٔ فرهنگی جامعهٔ پس از اسلام باقی مانده و در صورت‌بندی‌های جدیدی در سنّت شعری و عرفانی فارسی استمرار یافته، سیمرغ است. این صورت‌بندی‌های متعدد نشان می‌دهد که سیمرغ در فرهنگ ایرانی به یک دالّ مرکزی تبدیل شده و بازخوانی بینامتنی کدهای رمزگذاری‌شده در آن می‌تواند تفکر اسطوره‌ای و سنّت فکری رمزآلود انسان ایرانی در سده‌های گذشته را برای نسل جدید فهم‌پذیر کند. با عنایت به این موضوع، مقالهٔ حاضر با تکنیک قرائت تنگاتنگ و با تکیه بر شواهد متنی موجود در پیکرهٔ ادبیات پیشااسلام و پسااسلام، می‌کوشد ضمن تأکید بر سمبلیسم غنیّ این پرنده، سیر تطوّر معنایی آن را در دوره‌های مختلف تاریخی تا قرن هفتم واکاوی کرده و چرایی و چگونگی این چرخش‌های معنایی را به یک مسئله تبدیل کند. بر این اساس، مقالهٔ حاضر تلاش می‌کند به این سؤال پاسخ دهد که سیمرغ در پیکرهٔ متون ادبی پسااسلام چه تفاوتی با متون پیش از اسلام دارد و در صورت‌بندی‌های متعددش، چه نوع دست‌کاری‌های خلاقانه‌ای در صورت و محتوای آن رخ داده است؟

کلیدواژه‌ها: سیمرغ، نماد، چرخش معنایی، حافظهٔ فرهنگی، خوانش بینامتنی

ارجاع به این مقاله: پورنامداریان، تقی؛ بیات زرند، الهه (۱۴۰۲)، واکاوی تحول معنایی نمادین سیمرغ در ادب فارسی، *زبان و ادب فارسی (نشریهٔ سابق دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تبریز)، (۲۴۷) ۷۶، ۲۴-۱.*

DOI: 10.22034/PERLIT.2022.46383.3101

ناشر: دانشگاه تبریز

© نویسندگان.

CC BY NC

۱. مقدمه

در سنت ادبی فرهنگ ایرانی ارجاعات متنی و بصری متعددی به پرندهٔ سیمرغ وجود دارد. این امر نشان می‌دهد که نمادهایی از این پرنده در ذهن شکل گرفته است. نخستین صورت‌بندی نمادین این پرنده را در متن اوستا شاهدیم، جایی که از آن با عنوان «سینه مرغو»[1] یاد شده است. این پرنده در *اوستا* خصلتی قدسی و اسطوره‌ای دارد و دستیابی به پرهای آن می‌تواند عامل پیروزی بر دشمنان اهورامزدا شود (پورداود، ۱۳۹۴، ج۲: ۱۲۷). این صبغهٔ مذهبی در دیگر متون پهلوی تکرار و بازتولید می‌شود. صورت‌بندی بعدی این نماد را در *شاهنامهٔ* فردوسی شاهدیم. فردوسی از طریق فرایند خلاقیت ادبی در ماهیت مذهبی این پرندهٔ اسطوره‌ای دست‌کاری می‌کند تا سیمرغ را در *شاهنامه* خلق کند. ذیلاً، در پیکرهٔ اصلی مقاله با تحلیل بینامتنی ارجاعات اوستایی و پهلوی به سیمرغ و مقایسهٔ آن با ویژگی‌های سیمرغ در متون *حماسه* نشان خواهیم داد که چه نوع دست‌کاری‌های خلاقانه‌ای در صورت و محتوای این پرندهٔ قدسی- اسطوره‌ای انجام گرفته است تا نقش طبیب و راهنما را به نقش‌های قبلی آن بیفزاید. در گذار از ادبیات حماسی به غنایی بار دیگر شاهد دست‌کاری در صورت و محتوای این پرندهٔ نمادین هستیم. این بار، دیگر سیمرغ فقط به صفات انسانی منتسب نمی‌شود، بلکه او خود انسان می‌شود و در چهرهٔ معشوق یا ممدوح تجلی می‌یابد. بالاخره، در متون عرفانی و فلسفی یک صورت‌بندی جدید از سیمرغ اتفاق می‌افتد. در این صورت‌بندی، سیمرغ فقط نماد انسان نیست، بلکه خداوند یا جبرییل در او متجلی می‌شود که در حکمت پدر همه ارواح آدمیان است. به عبارت دیگر، نظام دلالتی سیمرغ از انسان به خدا تکامل می‌یابد.

۲. پیشینهٔ تحقیق

در چندین مقاله پژوهش‌هایی درباره بعضی از ویژگی‌های سیمرغ شده است؛ مقالهٔ «سیمرغ در چند حماسه ملی» احمد طباطبایی در نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تبریز (سال ۸، شماره ۱) به بررسی سیمرغ در *شاهنامه* و دو حماسهٔ دیگر می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه نقش پرنده‌ای تأثیرگذار، تضعیف می‌شود. فریدون نوزاد در مقاله «سیمرغ و قاف در ادبیات ایران» (مجله *وحید*، سال ۳، شمارهٔ ۴) به بیان زندگی سام و زال در *شاهنامه* و داستان *منطق‌الطیر* پرداخته است و جنبهٔ قصه‌گویی بر تحلیل و نظر چیره شده است. محمدجواد مشکور در مقالهٔ «سیمرغ و نقش آن در عرفان» (*هنر مردم*، شمارهٔ ۱۷۷-۱۷۸) به بررسی سیمرغ در رسالهٔ‌الطیرها پرداخته است. یوسف نیّری در مقالهٔ «سیمرغ در جلوه‌های خاص و عام» چاپ‌شده در *مجلهٔ علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه شیراز* (۱۳۸۵، شماره ۳) سیمرغ را در متون فلسفی و بیشتر عرفانی بررسی کرده است. مقالهٔ «آشیانهٔ سیمرغ از درخت وبسپوبیش تا کوه البرز» علیرضا صدیقی مندرج در *مجله ادبیات و علوم انسانی مشهد* (۱۳۸۶ شمارهٔ ۱۵۸) نشان می‌دهد که چگونه جایگاه سیمرغ در اوستا با *شاهنامه* متفاوت شده است. رقیه صدرایی در «بررسی و تحلیل نقش جلوه سیمرغ در آینه متون عرفانی با تکیه بر *منطق‌الطیر* عطار و *مثنوی* مولانا» مندرج در فصلنامه تخصصی *تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی* (۱۳۹۴ شماره ۲۶)، همان‌گونه که از نامش پیداست سیمرغ را در *منطق‌الطیر* و *مثنوی* بررسی کرده است. در مقالهٔ «خاستگاه سیمرغ از دیدگاه اسطوره‌شناسی تطبیقی» از «خسرو قلیزاده» در فصلنامه *پژوهشهای ادبی* (۱۳۹۸، شماره ۲۸) به بررسی تطبیقی بعضی از ویژگی‌های سیمرغ با دیگر مرغان اساطیری در فرهنگ‌های دیگر پرداخته و سپس سیمرغ را با چند پرنده ایرانی و غیرایرانی مقایسه کرده است. همچنین در کتاب علی سلطانی گردفرامرزی (۱۳۷۲) سیمرغ در *قلمرو فرهنگ ایران* به تحلیل بعضی از خصوصیات سیمرغ در متون حماسی و عرفانی پرداخته شده است. در این مقاله کوشش شده است سیمرغ در متون اوستایی و پهلوی قبل از اسلام و متون حماسی، غنایی، عرفانی و فلسفی پس از اسلام (تا قرن هفتم) به‌صورت روش‌مند و نظام‌مند واکاوی شود تا تصویری روشن از ماهیت دلالت‌مند و چرخش‌های معنایی ایجادشده آن، در متون ادوار مختلف ارائه شود.

---

[1] meregho saeno

۳. سیمرغ در متون قبل از اسلام

سیمرغ در اوستا به صورت «سئن» آمده است و در پهلوی «سین مرو» گویند، یعنی «مرغ سین». در فقره ۴۱ از بهرام یشت نیزبه این مرغ برمی‌خوریم، «مرغو سئن». مستشرقین این کلمه را به شاهین و عقاب ترجمه کرده‌اند. لغت سیمرغ فارسی همان «سئن» اوستاست (همان، ج۱: ۵۷۵). غیر از *اوستا* در متون پهلوی همانند *گزیده‌های زادسپرم*، *دینکرت* و *بن دهشن* از سیمرغ سخن به میان آمده است. در *اوستا* شخصیت سیمرغ به عنوان یک پرنده با انسانی به همین نام آمیخته شده است؛ او نخستین کسی است که با صد پیرو در زمین ظهور کرد (همان، ج۲: ۸۲). در *فروردین یشت* نیزاز دودمان سین سخن گفته شده است (همان: ۹۹). همچنین در *دینکرت* از او به عنوان یکی از شاگردان زرتشت یاد شده است (سلطانی گرد فرامرزی، ۱۳۷۲: ۲۲). خصوصیاتی که برای این پرنده بررسی شده، درباره آشیانه، خصوصیات جسمانی-روحانی، رفتار-کردار به شرح زیر است:

۳-۱.آشیانه

۳-۱-۱. درخت ویسپوپیش: آشیانهٔ سیمرغ در *رشن یشت* بر روی درخت ویسپوپیش است. درختی در میانه دریای فراخکرت که درخت همه درمان بخش خوانده می‌شود؛ چون دارای داروهای خوب و مفید است. تخم همه گیاهان در این درخت وجود دارد (پورداود، ۱۳۹۴، ج۱: ۵۷۳-۵۷۵). در *گزیده‌های زادسپرم* درباره این درخت آمده‌است که از مجموع تخم هزار نوع گیاه در وسط دریای فراخکرت روییده است و همه گیاهان نیز از این درخت می‌رویند. هنگام پرواز سیمرغ بر بالای درخت، تخم خشک آن درخت به درون آب می‌افتد و با بارش باران به زمین باز می‌گردد (راشد محصل، ۱۳۶۶: ۱۲).

۳-۱-۲. درخت دورکنندهٔ غم: در *مینوی خرد*، جایگاه سیمرغ بر روی درخت دورکنندهٔ غم بسیار تخمه دانسته شده است. با برخاستن سیمرغ هزار شاخه بر روی آن درخت می‌روید و هنگام نشستنش هزار شاخه از آن می‌شکند و تخم‌های آن پراکنده می‌شود (تفضلی، ۱۳۷۹: ۷۰). همان‌گونه که سیمرغ با تمام پرنده‌ها تفاوت دارد، درخت محل زندگی او نیز با تمام درختان تفاوت دارد و در تمام متون قبل از اسلام عامل رویش تمام گیاهان محسوب می‌شود. از نظر ذبیح الله صفا، عاملی که موجب شده سیمرغ درمانگر همهٔ دردها باشد، درختی است که بر آن آشیان دارد: «وجود درخت هرویسپ تخمه یا درخت سئن که همهٔ داروها و گیاه‌ها از آن پدید می‌آید، لابد در فکر ایجاد این فکر که سیمرغ پزشک چیره‌دستی بوده و دوبار (برای رودابه و رستم) داروهای مؤثر به زال داد، دخالتی دارد» (۱۳۷۸: ۵۴۳).

۳-۲. خصوصیات جسمانی و روحانی

۳- ۱-۲. قداست: مقدس بودن مهم‌ترین ویژگی سیمرغ در *اوستا* و متون پهلوی است؛ بهرام که از ایزدان مینوی است در هفتمین تجلی خود به شکل مرغ شاهین که همان سیمرغ است درمی‌آید (پور داود،۱۳۹۴، ج۲: ۱۲۰-۱۲۳). همچنین در کتاب *گزیده‌های زاداسپرم* زرتشت هفت دیدار دینی داشته است که دومین دیدار با کرسفت مرغ و سیمرغ به عنوان نمایندگان پرندگان اتفاق افتاده است (راشد محصل، ۱۳۶۶: ۳۴).

۳-۲-۲. بزرگی: در *بهرام یشت* بزرگی سیمرغ به اندازه‌ای است که کوه‌ها را احاطه می‌کند (پورداود،۱۳۹۴، ج۲: ۱۲۸).

۳-۲-۳. تیزپروازی و بلندپروازی: سیمرغ تیزپروازترین و بلندپروازترین پرنده در متون زرتشتی است (پورداود، ج۲: ۱۲۳-۱۲۴). تمام گیتی عرصهٔ جولان سیمرغ است. در تنگنای کوه‌ها و دره‌ها و بر فراز قله‌ها و رودها پرواز می‌کند (همان، ج۲: ۱۲۴).

۳- ۴-۲. قدرت خارق‌العاده پر سیمرغ:

* پناه‌دهندگی: کسی که آن را همراه خود داشته باشد؛ بزرگوار، دارای فرّ بسیار و در پناه سیمرغ خواهد بود (پورداود،۱۳۹۴، ج۲: ۱۲۷).

* عامل پیروزی: پر سیمرغ موجب هراس همگان از دارنده آن و پیروزی بر دشمنان می‌گردد. همراه داشتن پر یا استخوان سیمرغ مانع از کشته شدن می‌شود (همان).

* نابودکننده سِحر دشمنان: باطل کردن سحر جادوگران از دیگر ویژگی‌های پر سیمرغ است. بنابر توصیه اهورامزدا، مالیدن این پر بر بدن سحر دشمنان را نابود می‌کند (همان). چنین باوری از این تصور ناشی می‌شود که میان موجود زنده و اجزای جد اشده از تن او مانند انگشتان، موها و پرها ارتباطی جادویی وجود دارد (قلیزاده، ۱۳۸۹: ۷۲).

۵-۲-۳. غیرقابل‌شکار بودن: *دریشت‌ها* آمده‌است که در میان جانداران فقط سیمرغ غیر قابل شکاراست حتی اگر تیری خوب پرتاب شده باشد، باز هم به او اصابت نمی‌کند (همان: ۱۲۴).

۶-۲-۳. دهان و دندان: این مرغ اساطیری بنابر آنچه در کتاب *گزیده‌های زادسپرم* آمده، برخلاف مرغان دارای دهان و دندان است (راشد محصل، ۱۳۶۶: ۱۵).

۳-۳. رفتار و کردار

۱-۳-۳. فرزندپروری: فرزندپروری از ویژگی‌های سیمرغ است که در زادسپرم بیان شده‌است. سیمرغ همانند جانوران پستاندار به فرزند خویش شیر می‌دهد (راشد محصل، ۱۳۶۶: ۱۵). خلاصه، نمادگرایی سیمرغ در متون پیش از اسلام رنگ دینی دارد، ولی ماهیت قدسی و متافیزیکی این پرندهٔ نمادین مانع از جسم‌انگاری آن نشده‌است.

۴. سیمرغ درمتون حماسی و غنایی

همان‌طور که در بخش مقدمه اشاره شد، سیمرغ در گذار از متون اوستایی و پهلوی به متون حماسی که بعد از اسلام منظوم می‌شود، دچار چرخش ماهوی شده است و صورت‌بندی جدیدی پیدا می‌کند. در این صورت‌بندی جدید که در *شاهنامه*، *گرشاسب نامه* و *فرامرزنامه* شاهدیم، اعتقاد به قدرت شفابخشی به پرهای سیمرغ تشدید می‌شود؛ یعنی صبغهٔ شفابخشی و متافیزیکی سیمرغ همچنان در ادبیات حماسی ادامه می‌یابد. سیمرغ در ادبیات غنایی نیز دارای یک صورت‌بندی جدید می‌شود و بیش از ادبیات حماسی نماد پردازی می‌شود. در بین شاعران غنایی، خاقانی بیشترین نمادسازی با سیمرغ را دارد. این پرنده در ادبیات غنایی بر خلاف ادبیات حماسی با نام عنقا نیز خوانده می‌شود. سیمرغ در ادبیات غنایی بر خلاف ادبیات حماسی خیلی کمتر به طور مستقیم در امور انسانی دخالت می‌کند. ویژگی‌هایی هم که برایش در نظر گرفته شده، کمتر به ظاهر او تعلق دارد و بیشتر انتزاعی است.

در این قسمت آشیانه، خصوصیات جسمانی- روحانی، دانایی و آگاهی، ارتباط با انسان، رفتار-کردار و تصویرسازی با سیمرغ در متون حماسی و غنایی مورد بحث قرار گرفته است.

۱-۴. آشیانه

۱-۱-۴. البرزکوه یا برزکوه: در*شاهنامه* محل زندگی سیمرغ در البرز کوه ودر فرامرزنامه برزکوه است:

- ببردش دمان تا به البرز کوه/ که بودش در آنجا کنام گروه (فردوسی، ۱۳۸۶، ج۱: ۱۶۷)

- چنین پاسخ آورده شد زان گروه/ کزایدر به ده روز یک برزکوه (کیکاووس، ۱۳۸۶: ۳۴۷)

۲-۱-۴. کوه قاف: در متون غنایی محل زندگی سیمرغ کوه قاف است که همان البرز کوه در متون حماسی است: «چنان‌که حدیث سیمرغ معروف است که عامه گویند: او زپس کوه قاف است و چو قیامت نزدیک آید، بیرون آید» (ناصرخسرو، ۱۳۶۳: ۱۸۰).

- چنان پهن خوان کرم گسترد/ که سیمرغ در قاف روزی خورد (سعدی، ۱۳۷۹: ۳۴)

۳-۱-۴. گل‌ها و درختان: خاقانی و نظامی از منظر هنری به آشیانه سیمرغ می‌نگرند و معتقدند که سیمرغ بر روی گل‌ها و درختان آشیانه دارد:

- هم آشیان عنقا در دامن ریاحین/ هم خوابگاه خورشید از سایه صنوبر (خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۹۲)
- سر تاجدران برآمد به تخت/ چو سیمرغ بر شاخ زرین‌درخت (نظامی، ۱۳۷۶: ۳۳۰)

۲-۴. خصوصیات جسمانی و روحانی

۱-۲-۴. فرّ: سیمرغ در متون حماسی و غنایی دارای فرّ خوانده می‌شود:

- برو مال از آن پس یکی پر/ خجسته بود سایهٔ فرّ من (فردوسی، ۱۳۸۶، ج۱: ۲۶۷)
- عنفا بشد و فرّ همایش بماند/ زیبنده تخت پادشاییش بماند (سعدی۱۳۸۱: ۸۴۳)

۲-۲-۴. بزرگی: جثهٔ بزرگ سیمرغ در ادبیات قبل و بعد از اسلام مشترک است. «پرهای گسترده‌اش به ابر فراخی می‌ماند که از آب کوهساران لبریز است. در پرواز خود پهنای کوه را فرا می‌گیرد. از هر طرف چهار بال دارد با رنگ‌های نیکو» (یاحقی، ۱۳۷۵: ۲۶۶).

- جهانی دراز است پهنای او/ سیه گشته گیتی ز پهنای او (کیکاووس،۱۳۸۶: ۳۴۶)

در اشعار غنایی برخلاف اشعار حماسی غیرمستقیم به بزرگی سیمرغ اشاره می‌شود:

- صوفی چگونه گردد گرد شراب صافی/ گنجشک را نگنجد عنقا در آشیانه (سعدی، ۱۳۸۵: ۲۱۶)

۳-۲-۴. زیبایی: سیمرغ بسیار زیباست و اسدی طوسی به خوبی آن را به تصویر می‌کشد:

- چو باغی روان در هوا سرنگون/ شکفته درختان در او گونه‌گون

چو تازان کهی پر گل و لاله‌زار/ ز بالاش قوس‌قزح صد هزار (اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۱۵۳)

۴-۲-۴. قدرت: اسدی طوسی، سیمرغ راپرنده‌ای دارای توانایی جسمانی زیاد می‌داند:

- ز باد پرش موج دریا ستوه/ ز بانگش گریزان ز دشت و کوه

به منقار بگرفته یکی نهنگ/ چهل رش فزون اژدهایی به چنگ (اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۱۵۳)

۵-۲-۴. بلندپروازی: از ویژگی‌های مشترک سیمرغ در متون قبل و بعد از اسلام است:

- بدان گونه بر شد به چرخ برین/ که چون بنگریدم به روی زمین

زمین پیش چشمم یکی مهره بود/ ز مهره تو گفتی که کمتر نمود (کیکاووس، ۱۳۸۶: ۳۴۶)

- سیمرغ بود جیفه‌خوری گشت همچو زاغ پست از پی چه شد طیران بلند او (خاقانی، ۱۳۷۸ :۳۶۷)

۶-۲-۴.تیزپروازی: سیمرغ بلندپرواز، تیزپرواز نیز است:

- دلش گشت پدرام و برداشتش/ گرزان به ابر اندر افراشتش (فردوسی،۱۳۸۶، ج ۱ : ۱۷۲)
- به کردار سیمرغ ازین دیدگاه/ برم آگهی سوی ایران سپاه (همان، ج۳:۱۵۹)

۷-۲-۴. پر سیمرغ:

* **عامل پیروزی:** در *شاهنامه* نیز چون اوستا پر سیمرغ عامل پیروزی است:

- گرت هیچ سختی بروی آورند/ گر از نیک و بد گفت‌وگوی آورند

بر آتش برافگن یکی پر من/ ببینی هم اندر زمان فرّ من (فردوسی،۱۳۸۶، ج۱: ۱۷۲)

* **عامل ارتباط:** آتش زدن پر سیمرغ موجب ارتباط او با زال می‌شود:

- بیاورد پس مهتر تیزویر/ از آن پر و لختی به پیکان تیر

برافروخت با عود آن را بسوخت/ ز ناگاه روی هوا برفروخت (کیکاووس، ۱۳۸۶: ۳۴۸)

۸-۲-۴. شکارکردن: در *شرفنامه* هنگامی که اسکندر به مهمانی خاقان چین می‌رود، از توانایی سیمرغ در شکار و هجوم آوردن چنین یاد می‌شود:

- جگرسای سیمرغ در تاختن/ شکارش همه کرگدن ساختن (نظامی، ۱۳۷۶: ۴۱۲)

۹-۲-۴. عزلت‌گزینی: ویژگی‌هایی برای سیمرغ در ادبیات غنایی می‌یابیم که در ادبیات حماسی به آن پرداخته نشده‌است. ویژگی‌هایی چون عزلت گزینی و دسترس‌ناپذیری:

- با هر کس منشین و مبر از همگان/ بر راه خرد رو نه مگس باش نه عنقا (ناصرخسرو، ۱۳۷۸: ۴)
- برون رفت و روی از جهان درکشید/ چو عنقا شد از بزم شه ناپدید (نظامی، ۱۳۷۸: ۸۶)

۱۰-۲-۴. رویت‌ناپذیری: «سیمرغ خجل شد و ایمان آورد کی هرچه باشد از خیر و شر همه به خواست آفریدگار بود و سیمرغ به کوه قاف شد و دیگر وی را کس ندید و هامه ازین خجالت به روز و شب بیرون نیاید و به شب نوحه می‌کند» (طوسی، ۱۳۹۱: ۵۱۳).

- گفتم که دشمنش به جهان اندرون کجاست/ گفتا مثال سیمرغ از چشم شد نهان (عنصری، ۱۳۷۶: ۲۴۶)
- نقاش چیره‌دست آن ناخدای‌ترس/ عنقا ندیده صورت عنقا کند همی (منشی، ۱۳۸۰: ۶۶)

۱۱-۲-۲. یگانه بودن: از دیگر ویژگی‌های سیمرغ در ادبیات غنایی یگانه و منحصر به فرد بودن سیمرغ است که مکرر به آن اشاره شده است:

- ایا بدیع شهی کت نظیر نه به جهان/ میان خلق چوسیمرغ مفردی مفرد (مدبری، ۱۳۷۰: ۲۲۳)

۱۲-۲-۴. استغنا و بی نیازی: این پرنده افسانه‌ای نماد بی نیازی است:

- خاقانیم نه والله سیمرغ نیست هستم/ پس هست نیست گیتی یکسان چرا ندارم (خاقانی، ۱۳۷۸: ۶۳۵)
- اگر عنقا ز بی برگی بمیرد/ شکار از چنگ گنجشکان نگیرد (سعدی، ۱۳۸۱: ۸۵۲)

۱۳-۲-۴. شاد بودن: سیمرغ پرنده‌ای شاد در آسمان است:

- وز آن جایگه شاددل برپرید/ چو اندر هوا رستم او را بدید (فردوسی، ۱۳۸۶، ج۵ : ۴۰۵)

۴-۳. دانایی و آگاهی

۱-۳-۴. جهان دیده، با دانش و تجربه: سیمرغ همانند بعضی از انسان‌ها کارآزموده و مجرب است:

- برو بر یکی مرغ با رای و کام/ جهان‌دیده سیمرغ گوید به نام (کیکاووس، ۱۳۸۶: ۳۴۷)
- پیری اندر قبیله ما بود/ که جهان‌دیده‌تر از عنقا بود (سعدی، ۱۳۸۱: ۸۵۱)

۲-۳-۴. مشاوره و راهنمایی: * سیمرغ راهنما و مشاور نیز هست:

- چنین کارها زو برآید مگر/ که او نیست گمراه را راهبر (کیکاووس،۱۳۸۶: ۳۴۸)

* **گره‌گشایی:** سیمرغ غیراز مهتری مرغان گره‌گشای آنان نیزهست. هنگامی که پرنده‌ای دچار مشکل می‌شود به او مراجعه می‌کند و مشکلش برطرف می‌گردد. رودکی به این داستان در کتاب *کلیله و دمنه* (منشی، ۱۳۸۰: ۱۱۳) اشاره کرده است:

- پادشا سیمرغ دریا را ببرد/ خانه و بچه بدان تیتو سپرد (رودکی، ۱۳۷۶ : ۱۵۹)

* **راهنمای گمشدگان:** سیمرغ *گرشاسب نامه و فرامرزنامه* چون خضر دلیل و راهنمای ره‌گم‌کردگان است. شاید بتوان گفت که این سیمرغ راه خود را در متون عرفانی باز کرده است:

- از ایدر برد نزدش اندر شتاب/ به چنگال میوه به منقار آب

به سوی ره راست بازآردش/ ز مردم که را دید نازاردش (اسدی طوسی، ۱۳۸۶ : ۱۵۳)

در *فرامرزنامه* سیمرغ سه سنگ به فرامرز می‌دهد که در هنگام وزش تندباد یا عدم وزش باد یا گم شدن نجات بخش او باشد:

- که اندر زمان گردد آسوده باد/ از آن پس ز تندی نیایدش یاد...

برآید که کشتی بگردد روان/ بدان‌سان که حیران شود پهلوان...

به کام تو آن راه بنمایدت/ ز دل زنگ اندیشه بزدای (کیکاووس، ۱۳۸۶ :۳۵۰-۳۵۱)

* **پیشنهاد صلح به رستم:** سیمرغ مشاوری دلسوز است. در نبرد رستم با اسفندیار ابتدا راه صلح را به رستم پیشنهاد می‌دهد:

- کنی لابه او را تو فردا به پیش/ فدی داری او را تن و جان خویش (فردوسی، ۱۳۸۶، ج۵:۴۰۱)

* **برحذر داشتن رستم از کشتن اسفندیار:** چون حکیمی فرزانه و عاقبت‌اندیش رستم را از کشتن اسفندیار برحذر می‌دارد:

- همان نیز تا زنده باشد ز رنج رهایی نیابد نماندش گنج

بدین گیتی‌اش شوربختی بود وگر بگذرد رنج و سختی بود (همان، ج۵ : ۴۰۲)

* **چگونگی از پای درآوردن اسفندیار:** درنهایت راه از پا درآوردن اسفندیار را به رستم می‌آموزد:

- بر آتش مرین چوب را راست کن/ نگه کن یکی نغز پیکان کهن..

به زه کن کمان را و این چوب گز/ بدین‌گونه پرورده در آب رز

ابر چشم او راست کن هر دو دست/ چنان چون بود مردم گزپرست (همان، ج۵:۴۰۳-۴۰۴)

۳-۳-۴. پیش‌گویی: پیش‌بینی حوادث آینده از خصوصیات سیمرغ است. هنگامی که زال نگران همسر باردارش است، سیمرغ او را دلداری می‌دهد و او را از آینده فرزندش باخبر می‌کند:

- که خاک پی او ببوسد هزبر/ نیارد به سر گذشتنش ابر

وز آواز او چرم چنگی پلنگ/ شود چاک‌چاک و بخاید دو چنگ (همان، ج۱ : ۲۶۶)

۴-۴. ارتباط با انسان

۱-۴-۴. سخن گفتن: بارزترین ویژگی انسانی سیمرغ صحبت کردن است:

- چنین گفت سیمرغ با پور زال/ که ای دیده رنج نشیم و کنام (فردوسی، ۱۳۸۶، ج۱ : ۱۷۱)

۲-۴-۴. درخواست سپاس‌گزاری: سیمرغ هنگام به دنیا آمدن رستم از زال می‌خواهد تا سپاس‌گزار یزدان باشد:

- تو را زین سخن شاد باید بدن/ به پیش جهاندار باید شدن (فردوسی، ۱۳۸۶، ج۱ :۲۶۷)

۳-۴-۴. طبابت:

به دنیا آوردن رستم: سیمرغ پزشکی حاذق است و چگونگی به دنیا آوردن رستم را به زال آموزش می‌دهد:

- بکافد تهی‌گاه سرو سهی/ نباشد مرو را ز درد آگهی

وزان پس بدوز آن کجا کرد چاک/ ز دل دور کن ترس و تیمار و باک

گیایی که گویمت با شیر و مشک/ بکوب و بکن هر سه در سایه خشک

بسای و ببالای بر خستگیش/ ببینی همان روز پیوستگی (همان، ج۱ :۲۶۶-۲۶۷)

همچنین سیمرغ به زال و رستم دستور می‌دهد برای شفای همسرش از پر او استفاده کنند:

- برو مال از آن پس یکی پر من/ خجسته بود سایهٔ فرّ من (همان، ج۱ : ۲۶۷)

درمان رستم: در نبرد رستم و اسفندیار سیمرغ با طبابتش رستم و رخش را از رنج تیر و زخم می‌رهاند:

- بر آن خستگی ها بمالید پر/ هم اندر زمان گشت با زیب و فر...

بر آن هم نشان رخش را پیش خواست/ فروکرد منقار بر دست راست

برون کرد پیکان شش از گردنش/ نبد خسته گر بسته جایی تنش (همان، ج۵ :۴۰۰)

۴-۴-۴. مشاوره و راهنمایی: نگاه کنید به دانایی و آگاهی.

۵-۴-۴. پیش‌گویی: نگاه کنید به دانایی و آگاهی.

۶-۴-۴. برآورده کردن خواسته‌های انسان‌ها: «از تو می‌خواهد که او را به شهرستان عقاب رسانی به شفاعت من که او را پای‌مَردَم. سیمرغ گفت : من ندانم که کدام است، اما او را ببرم و به آبادانی رسانم در میان مردم» (الکاتب الارجانی، ۱۳۴۸، ج ۲: ۵۶۰).

- نگه کن که آن مرغ گیتی‌فروز/ بیاید برت با دل مهرسوز

برآرد همی هرچه باشدت کام/ کند توسن چرخ نزد تو رام (کیکاووس، ۱۳۸۶: ۳۴۸)

۵-۴. رفتار و کردار

۱-۵-۴. فرمانروایی: مهم‌ترین کار سیمرغ فرمان‌روایی است:

- چنین گفت کان جای سیمرغ راست/ که برخیل مرغان همه پادشاست (اسدی طوسی، ۱۳۵۴ :۱۵۳)
- از آن پس بشد مرغ فرمانروا/ همی گشت پوینده اندر هوا (کیکاووس، ۱۳۸۶ : ۳۵۰)

۲-۵-۴. فرزندپروری: در *شاهنامه* همانند *اوستا* از فرزندپروری سیمرغ سخن به میان آمده است. سیمرغ همواره چونان مادری دلسوز و مهربان برای زال و فرزندش است.

- که در زیر پرت بپروردهام/ ابا بچگانت بپروردهام (فردوسی،۱۳۸۶، ج ۱: ۱۶۷)

۶-۴. تصویرسازی با سیمرغ

۱-۶-۴. تشبیه باز: در تشبیه باز، سیمرغ یا عنقا در نقش مشبه‌به قرار می‌گیرد و گاهی وجه شبه یا ادات تشبیه هم به چشم می‌خورد:

* **مشبه به برای خود شاعر:** شاعر غنایی‌سرا خودش را به عنقا تشبیه می‌کند:

- عنقای مغربم به غریبی که بهر الف/ غم را چو زال زر به نشیمن درآورم (خاقانی، ۱۳۸۶: ۲۴۱)
- در آشیان عقل چو عنقای مغربم/ بر آسمان فضل چو خورشید ازهرم (انوری، ۱۳۷۶: ۳۲۹)

* **مشبه به برای ممدوح:** بیشترین نمادپردازی در ادبیات غنایی استفاده از سیمرغ برای تشبیه ممدوح به آن است:

- ای به خراسان در سیمرغ‌وار/ نام تو پیدا و تن تو نهان (ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۱۵)
- ای چو سیمرغ جفت استغنا/ بیش از این باش با غراب‌البین (انوری، ۱۳۷۶: ۳۸۱)

۲-۶-۴. تشبیه فشرده: سیمرغ یا عنقا معمولاً برای ساخت انواع اضافه تشبیهی به کار می‌رود:

***سیمرغ خورشید:**

- پیش سیمرغ آفتاب شکوه/ شد چو مرغ پرنده کوه به کوه (نظامی، ۱۳۸۰: ۲۲۴)

*** سیمرغ سحر / صبح:**

- من درین دمدمه کار که سیمرغ سحر/ به یکی جوی پر از شیر فروزد منقار (انوری،۱۳۷۶: ۱۶۷)
- سیمرغ صبح را ندهد مژده صباح/ تا نام تو نبندد بر شهپر آفتاب (همان: ۲۰)

*** عنقای صبر:**

- ولیکن تو را صبر عنقا نباشد/ که در دام شهوت به گنجشک مانی (سعدی، ۱۳۸۵ :۲۴)
- خود را به زیر چنگل شاهین عشق تو/ عنقای صبر من پر و بالی نیافته (همان: ۲۴۷)

*** سیمرغ کرم:**

- در بارگه دوم سلیمان/ سیمرغ کرم عیان ببینم (خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۶۸)

*** سیمرغ همت:**

- رو که سیمرغ همت تو نشد/ به فریب امل شکار جهان (انوری،۱۳۷۶: ۳۴۷)
- ما امید از طاعت و چشم از ثواب افکنده‌ایم/ سایه سیمرغ همت بر خراب افکنده‌ایم (سعدی، ۱۳۸۵: ۱۳۷، غ ۳۰۰)

***سیمرغ وصل:**

- با او دلم به مهر و محبت نشانه بود/ سیمرغ وصل را دل و جان آشیانه بود (خاقانی، ۱۳۷۸: ۶۱۶)

*** سیمرغ وهم:**

- سده قدرت کجاست وای که سیمرغ وهم/ در پی بوسیدنش جمله شهپر شکست (انوری، ۱۳۷۶ :۹۲)

۳-۶-۴. استعاره: سیمرغ یا عنقا استعاره از انسان یا غیر انسان می‌شود:

*** استعاره از پیامبر:** سیمرغ در متون غنایی غیر از دارا بودن ویژگی‌های انسانی نماد انسان نیز می‌شود، حتی انسان کاملی چون پیامبر:

- مصطفی حاضر و حسان عجم مدح‌سرای/ پیش سیمرغ خمش طوطی گویا بینندد (خاقانی، ۱۳۷۸: ۹۹)

*** استعاره از ممدوح:** ممدوح نه‌تنها به سیمرغ یا عنقا تشبیه می‌شود، بلکه استعاره از او نیز است:

- حضرت سدر معلی دیده‌ام/ ذات سیمرغ آشکارا دیده‌ام (همان: ۲۷۲)
- تا چه مرغم کم حکایت پیش عنقا کرده‌اند؟/ تاچه مورم کم سخن نزد سلیمان گفته‌اند؟ (سعدی، ۱۳۸۵: ۹۹)

*** استعاره از محبوب:** در غزل‌های سعدی، سیمرغ استعاره از محبوب است:

- سعدی به‌قدر خویش تمنای وصل کن/ سیمرغ ما چه لایق زاغ‌آشیان تست (سعدی، ۱۳۸۵: ۱۷۳)
- آخر ز هلاک ما چه خیزد؟/ سیمرغ چه می‌کند به عصفور؟ (همان : ۱۳)

*** آسمان:** منظور از عنقا آسمان نیز می‌تواند باشد:

- شباهنگام کاین عنقای فرتوت/ شکم پر کرد ازین یکدانه یاقوت (نظامی، ۱۳۷۸: ۶۲)

* **خورشید**: جولانگاه سیمرغ آسمان است. بنابراین، شاعران غنایی‌سرا از سیمرغ برای استعاره استفاده می‌کنند و آن را در معنای خورشید به‌کار می‌برند:

- صبح را بنگر پس پروین روان گویی مگر/ از پس سیمین تذروی بسدین عنقاست (ناصرخسرو، ۱۳۷۸: ۲۲۵)
- عید همایون‌فر نگر سیمرغ زرین‌پر نگر/ ابروی زال زر نگر بالای کهسار آمده (خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۸۸)

در هفت‌خوان اسفندیار پرنده‌ای به نام سیمرغ وجود دارد که برخلاف سیمرغی که مورد پژوهش ماست، اهریمنی است و ظاهراً همسر یکدیگرند. این نقش منفی سیمرغ منحصر به *شاهنامه* است و در متون قبل و بعد از اسلام که در این پژوهش از آن‌ها استفاده شده وجود ندارد (فردوسی، ۱۳۸۶، ج۵ : ۴۰۱).

همان‌طور که قرائت تنگاتنگ و مقایسهٔ بینامتنی پژوهش حاضر نشان می‌دهد، سیمرغ در متون حماسی علاوه بر اینکه ویژگی‌های ذکرشده در متون اوستایی/پهلوی را حفظ می‌کند، در فرایند خلاقیت آفرینش دچار بسط معنایی شده و خصلت‌هایی به مراتب انسانی‌تر و اسطوره‌ای‌تر پیدا می‌کند. یعنی، آن پرندهٔ خیالی که در فرهنگ ایران پیش از اسلام وجود داشت، در حافظهٔ فرهنگی جامعهٔ پس از اسلام با صورت‌بندی جدیدی به حیات نمادین خود ادامه می‌دهد. سیمرغ در این صورت‌بندی جدید نماد شفابخشی، درمان و حیات معجزه‌آسا می‌شود. برای همین، در ارجاعات بصری معمولاً این پرنده با عمل جراحی و گیاهان دارویی تداعی می‌شود. این تداعی‌ها حاصل دست‌کاری‌های خلاقانه شاعران در صورت و محتوای سیمرغ، تولید شده در متون اوستایی و پهلوی است. مثلاً در ماجرای تولد رستم، در اثر سوزاندن پر سیمرغ، این پرنده ظاهر می‌شود و به موبد زرتشتی دستور می‌دهد که چگونه با چاقوی تیز شکم رودابه را بشکافد و رودابه را با معجون گیاهی بی‌حس کند. پس از عمل زایمان، جای زخم با گیاهان دارویی پوشانده شده و نهایتاً با مالیدن پر سیمرغ بر روی آن، التیام می‌یابد. بدین‌سان، سیمرغ در زنده ماندن رستم، قهرمان مرکزی *شاهنامه*، ایفای نقش می‌کند.

در ادبیات غنایی ایماژ سیمرغ خلاقانه‌ترین استعاره‌ها و تشبیهات را تولید کرده است. شاعران غنایی‌سرا با تکیه بر سمبلیسم غنی این پرنده توانسته‌اند، لطیف‌ترین احساسات و تجربیات عاطفی خود را بازنمایی، رؤیت‌پذیر و روایت‌پذیر کنند. در این کاربرد غنایی، سیمرغ به‌تدریج از قطب انضمامی به سمت قطب انتزاعی می‌لغزد و برای ورود به ادبیات عرفانی و متون فلسفی آماده می‌شود.

۵. سیمرغ در ادبیات عرفانی و متون فلسفی

با شکل‌گیری ادبیات عرفانی و چرخش آن از سیر آفاقی به انفسی، سیمرغ نیز به مرور زمان تغییر چهره می‌دهد و صورت‌بندی جدیدی پیدا می‌کند. در این صورت‌بندی جدید، سیمرغ مفهوم عمیق‌تری به خود می‌گیرد و نماد مضامین پیچیده‌تر وفلسفی‌تر می‌شود. به عبارت دیگر، خصلت انضمامی خود را از دست داده و به شدت به قطب انتزاعی زبان گرایش پیدا می‌کند. این چرخش معنایی و شکلی، امکان القای مفاهیم ذهنی، فلسفی و همچنین تجربیات عاطفی و عرفانی اصحاب فلسفه و عرفان را فراهم می‌کند. سیمرغ به دلیل ویژگی‌های منحصر به فردش چون دور از دسترس بودن و جلال و شکوه خاص خود مصداق امر استعلایی می‌شود و برای انتقال معانی ناملموس بسیار مناسب به نظر می‌رسد. به همین دلیل، بسیار مورد توجه عرفا و فلاسفه قرار می‌گیرد. واکاوی پیکرهٔ متون عرفانی فارسی نشان می‌دهد که مولانا بیش از بقیهٔ شاعران عرفانی از مضمون و سمبلیسم سیمرغ استفاده کرده‌است و شیخ روزبهان بقلی بیشترین ترکیب‌ها را بر اساس سیمرغ ابداع نموده و سهروردی برای تبین مضامین پیچیده فلسفی خود از آن بسیار سود جسته است.

۱-۵. سیمرغ در متون منظوم:

در این بخش آشیانه، خصوصیات جسمانی-روحانی و تصاویرسازی با سیمرغ در متون منظوم عرفانی بررسی شده است.

۱-۱-۵. آشیانه: از نظر مولانا آشیانه سیمرغ بر روی کوه قاف قرار دارد:

- زهی دلشاد مرغی کو مقامی یافت اندر عشق به کوه قاف کی یابد مقام و جای جز عنقا را (مولوی، ۱۳۷۸ ج۱ : ۴۶)

۲-۱-۵. خصوصیات جسمانی و روحانی: در واکاوی پیکره متون منظوم عرفانی هیچ اشاره‌ای به ویژگی‌های جسمانی سیمرغ یافت نشد. ظاهراً به این علت می‌توان توجیه کرد که در ادبیات عرفانی ظواهر اهمیت چندانی ندارد. دلیل دوم این است که سیمرغ در ادبیات عرفانی سمبل چیزهایی می‌شود که فاقد جسمانیت هستند، همانند خدا، جبرییل و روح.

۱-۲-۱-۵. فرّ: گرچه در ادبیات عرفانی شاهد جهش مفهومی سیمرغ هستیم، ولی برخی از ویژگی‌های منتسب به آن در ادبیات حماسی و غنایی و حتی در متون اوستایی همچنان در ادبیات عرفانی هم استمرار پیدا می‌کند. برای مثال، مولوی و بقلی از فرّ سیمرغ سخن گفته‌اند. همان‌گونه که در متون حماسی به آن اشاره شده‌است:

- نه از اجزای یک آدم جهان پر آدمی کردی؟/ نه آنی که مگس را تو بدادی فرّ عنقایی؟ (همان، ج۵ : ۲۳۸)
- یکی برگشا پر با فرّ خویش/ که هم صاف و هم قاف و عنقا تویی (همان، ج۷ : ۱۸)

۲-۲-۱-۵. عزلت‌گزینی: در متون عرفانی نیز همانند متون غنایی سیمرغ عزلت‌گزین است:

- ای کوه قاف صبر و سکینه چه صابری؟/ وی عزلتی گرفته چو عنقا چگونه‌ای؟ (همان، ج۶: ۲۲۳)

۳-۲-۱-۵. دور از دسترس بودن و ناپیدایی: ویژگی مهم سیمرغ که در نمادپردازی عرفانی بسیار به آن پرداخته شده، ناپیدایی است:

- منسوخ شد مروت و معدوم شد وفا/ زین هر دو مانده نام چو سیمرغ و کیمیا (سنایی، ۱۳۸۰: ۴۸)
- چو نور تو گرفت از قاف تا قاف/ نهان از دیده چون عنقا چرایی؟ (مولوی، ۱۳۷۸، ج۶: ۵۸)

۴-۲-۱-۵. غذا: مولانا غذای عنقا را استخوان می‌داند:

- ای جان جان، جان را بکش تا حضرت جانان ما/ وین استخوان را هم بکش هدیه بر عنقای ما (مولوی، ۱۳۷۸، ج۱ : ۲۶)
- می‌پرد این مرغ دیگر در جنان/ عاشقان سوی عنقا می‌کشاند استخوان عاشقان (همان، ج۴: ۱۸۳)

۲-۵. تصویرسازی با سیمرغ: سیمرغ در متون پیش از اسلام و در ادبیات حماسی شخصیتی آمیخته با انسان می‌یابد. در ادبیات غنایی گاهی نماد خود شاعر و گاهی ممدوح یا معشوق شاعر می‌شود، اما در ادبیات عرفانی از نماد انسان فراتر می‌رود و نماد خداوند متعال، جبرییل و روح نیز می‌گردد.

۱-۲-۵. تشبیه باز: * مشبه‌به برای روح: در برخی ابیات مولانا روح انسانی را به سیمرغ تشبیه می‌کند:

- ظل او اندر زمین چون کوه قاف/ روح او سیمرغ بس عالی‌طواف (مولوی، ۱۳۹۶، ج۲: ۱۹۴)

*** مشبه‌به برای شاعر:** در شعر شاعران عارف نیز چون شاعران اشعار غنایی سیمرغ استعاره از خودشان است. سنایی می‌گوید:

- بلبل خوانده‌ای و سیمرغم من خود از مبغضی غراب‌البین (سنایی، ۱۳۸۰: ۱۰۸۹)

- نمی‌دانی که سیمرغم؟که گرد قاف می‌پرم/ نمی‌دانی که بو بردم؟که بر گلزار می‌گردم؟ (مولوی، ۱۳۷۸، ج۳: ۱۹۶)

* **مشبه‌به برای محبوب:** در ابیات زیر سیمرغ نقش محبوب مولانا شمس تبریزی را دارد:

- زهی عنقای ربانی شهنشه شمس تبریزی/ که او شمسیست نی‌شرقی و نی‌غربی و نی‌در جا (همان، ج۱: ۴۶)
- چون تو سیمرغی به قاف ذوالجلال/ بازگرد و جمله مرغان را مکش (همان، ج۳: ۱۰۴)

* **مشبه‌به برای مخاطب:** البته مخاطب مولانا هم می‌تواند نمادی از سیمرغ باشد:

- و گر پرواز عشق تو درین عالم نمی‌گنجد/ به‌سوی قاف قربت پر که سیمرغی و عنقایی (مولوی، ۱۳۷۸، ج۵: ۲۳۰)

۲-۲-۵. تشبیه فشرده: * **سیمرغ جان**: مولانا در برخی از غزل‌هایش جان را به سیمرغ تشبیه کرده است:

- جسم هدهد دید و جان عنقاش دید/ حس چو کفی دید و دل دریاش دید (همان، ۱۳۹۶، ج۲: ۳۵۷)
- سیمرغ جان و مفخر تبریز شمس دین/ بیند هزار روضه و یابد هزار پر (همان، ۱۳۷۸، ج۳ : ۲۳)

* **سیمرغ دل:** در غزلیات شمس دل به سیمرغ یا عنقا تشبیه شده است:

- گر روی رو در پی عنقای دل/ سوی قاف و مسجد اقصای دل (مولوی، ۱۳۹۶، ج۴: ۸۴۹)
- گردِ ما، درمی‌پری ای رشک ماه ومشتری/ آمدی تا دل بری ای قاف و ای عنقای دل (همان،۱۳۷۸، ج۳: ۱۵۱)

* **سیمرغ روح:** گاهی مولانا از سیمرغ اضافه تشبیهی می‌سازد تا به روح اشاره کند:

- وز هوایی کاندرو سیمرغ روح/ پیش از این دیده‌ست پرواز و فتوح (همان، ۱۳۹۶ ج۱: ۹۴)
- چو تو سیمرغ روح را بکشانی در ابتلا/ چو مگس دوغ درفتد به گه امتحان تو (همان، ۱۳۷۸، ج۵: ۸۷)

* **سیمرغ عشق:** عشق چون تجربه‌ای وصف‌نشدنی است، برای بیان آن از سیمرغ استفاده می‌شود:

- با او دلم به مهر و مودت یگانه بود/ سیمرغ عشق را دل من آشیانه بود (سنایی، ۱۳۸۰ : ۸۷۱)
- به‌جز به عشق تو جایی دگر نمی‌گنجم/ که نیست موضع سیمرغ عشق جز کُه قاف (مولوی، ۱۳۷۸، ج۳: ۱۳۱)

* **سیمرغ وصل:** گاهی شاعران عارف برای مضامین عاشقانه همانند اشعار غنایی از سیمرغ استفاده می‌کنند. وصال یار چون وصال سیمرغ دشوار و محال است:

- عراقی بگذر از غوغا دلی فارغ به دست‌آور/ که سیمرغ وصال او در آنجا آشیان سازد (عراقی، ۱۳۷۲: ۲۵۲)
- در پی سیمرغ وصلش عالمی سرگشته‌اند/ بودی او را در همه عالم وجودی کاشکی (همان، ۱۳۲)

۳-۲-۵. استعاره: * استعاره از خداوند: شاعران عارف نماد خداوند را از این پرنده افسانه‌ای اراده کرده‌اند:

- ناله داود هم برخاست از صحرای غیب/ حضرت سیمرغ کو تا بشنود آن ناله زار (سنایی، ۱۳۸۰: ۲۲۳)
- چون ز سیمرغ دید شهپر عشق/ همچو داود می‌زند در عشق (عراقی، ۱۳۷۲: ۳۹۳)

* **استعاره از من آسمانی:** سیمرغ صورت مرکزی در *منطق‌الطیر* عطار است. عطار با سیمرغ و «سی مرغ» همان کاری را انجام می‌دهد که مولانا با نیستان انجام داده است:

- چون شما سی مرغ اینجا آمدید/ سی درین آیینه پیدا آمدید

گر چل و پنجاه مرغ آیید باز/ پرده‌ای از خویش بگشایید باز

گرچه بسیاری به سر گردیده‌اید/ خویش را بینید و خود را دیده‌اید

هیچ‌کس را دیده بر ما کی رسد؟/ چشم موری بر ثریا کی رسد ؟ (عطار، ۱۳۸۲: ۴۲۷)

یکی از مضمون‌پردازی‌های سمبلیسم سیمرغ در عطار ملاقات فرشته‌ای آسمانی یا حق در چهرهٔ معشوق و شاهدی آسمانی است. بر طبق این نظریه، هر موجودی که در این عالم وجود مادی دارد، در جهان فراماده دارای وجودی همانند وجود جسمانی‌اش اما به دور از جسم و مادیت دارد (*دیدار با سیمرغ*، ص۸۶؛ همچنین *ارجنامه*، ص۱۸۴-۱۸۵). در صورت پاک شدن از آلودگی‌ها و تهذیب نفس می‌توان «من» غیرمادی را شهود کرد. بنابراین، سی مرغ پس از طی کردن راه‌های دشوار و هفت وادی شایستگی ملاقات با «من» برتر و آسمانی خود را یافتند و این دیدار به منزلهٔ ملاقات حق تعالی نیست.

* **استعاره از انسان کامل:** در بین شاعران عارف مولانا بیشتر از دیگر شاعران از سیمرغ برای بیان مقصودش سود جسته است. مولانا بارها انسان‌های تعالی یافته را به سیمرغ تشبیه کرده است:

- خورشید پناه آرد در سایه اقبالت آری/ چه توان کردن آن سایه عنقا را (مولوی، ۱۳۷۸، ج۱: ۸۵)
- جای سیمرغان بود آن سوی قاف/ هر خیالی را نباشد دست‌باف (همان، ۱۳۹۶، ج۶: ۱۵۲۲)

* **استعاره از معشوق:** گاهی سیمرغ استعاره از معشوق می‌شود:

- روی نبینیم ما دیدن سیمرغ را/ نیست چو مرغی کنون ز آه و نفس کم کنید (سنایی، ۱۳۸۰: ۸۸۰)

* **استعاره از اهل تصوف:** سیمرغ در متون عرفانی می‌تواند استعاره از اهل تصوف باشد، همان‌گونه که سنایی می‌گوید:

- همه با عندلیب دل خویشند/ همه سیمرغ خانه خویشند (سنایی، ۱۳۷۸ : ۴۹۰)
- مرغ صابر را تو خوش دار و معاف/ مرغ عنقا را بخوان اوصاف قاف (مولوی، ۱۳۹۶، ج۴: ۸۲۲)

* **استعاره از شعر عرفانی:** سنایی در جست‌وجوی مخاطبی برای درک مضامین عالی اشعارش است. او شعر عرفانی را به سیمرغ تشبیه می‌کند:

- از پی شعر کو سخندانی/ بهر سیمرغ کو سلیمانی (سنایی، ۱۳۷۷: ۷۰۸)

۳-۵. سیمرغ در متون منثور

در این بخش آشیانه، خصوصیات جسمانی- روحانی، رفتار- کردار و تصویرسازی فشرده با سیمرغ در متون منثور فلسفی مورد بررسی قرار گرفته است.

۱-۳-۵. آشیانه:

* **خارج از جهان مادی:** شیخ روز بهان بقلی جایگاه سیمرغ را خارج از این جهان مادی می‌داند: «ببین که در دامنت چه مرغیست که آشیان سیمرغ عرش دانه وی بر نتابد و عروس بهشت از حق جز روی او نخواهد» (بقلی، ۱۳۸۳: ۱۹۰).

* **جزیره عزت:** در رسالهٔ الطیور احمد عزالی آشیانه سیمرغ در جزیره عزت است: «گفتند: که ملک سیمرغ در جزیره عزت و شهر کبریا و عظمت است» (غزالی، ۱۳۹۴: ۷۱-۷۲).

* **کوه قاف:** سهروردی در دو رساله *صفیر سیمرغ* و *فی حالهٔ الطفولیه* آشیان سیمرغ را در کوه قاف می‌داند. در آغاز رساله *صفیر سیمرغ چنین* آمده است: «روشن‌روان چنین نموده‌اند که هر هدهدی که در فصل بهار به ترک آشیان خود بگوید و به منقار خود پر و بال خود برکند و قصد کوه قاف کند، سایه کوه قاف بر او افتد و به مقدار هزار سال این زمان که «و ان یوماً عند ربک کألف سنه مما تعدون» و این هزار سال در تقویم اهل حقیقت یک صبح‌دم است از مشرق لاهوت اعظم. درین مدت سیمرغی شود که صفیر او خفتگان را بیدار کند و نشیمن او در کوه قاف است» (سهروردی، ۱۳۷۳، ج۳: ۳۱۴-۳۱۵). همچنین در رساله *فی حالهٔ الطفولیه* آمده است: «آنگاه وی را بر کوه قاف باید رفت و آنجا درختی است که سیمرغ آشیان برآن درخت دارد» (همان: ۲۵۷).

* **قله کوه‌های بلند:** درباره آشیانه عنقا در *رسایل اخوان‌الصفا* این‌گونه آمده است: «گفت بر روی قله کوه‌های بلند در جزیزه دریای سبز که کمتر کشتی به آنجا می‌رود و انسانی در آن نیست [مسکن دارد] (*رسایل اخوان‌الصفا*، ۱۹۲۸، ج۲: ۲۴۶).

* **درخت طوبی**: سهروردی جایگاه سیمرغ را در رساله *عقل سرخ* بر روی درخت طوبی می‌داند: «پیر را پرسیدند که گویی در جهان همان یک سیمرغ بوده است؟ گفت: آنکه نداند چنین پندارد وگرنه هر زمان سیمرغی از درخت طوبی به زمین آید» (سهروردی، ۱۳۷۳، ج۳: ۲۳۴). در رساله *عقل سرخ* ویژگی‌های درخت طوبی به شرح زیر است: «پس پیر را گفتم در خت طوبی چه چیزست و کجا باشد؟ گفت درخت طوبی درختی عظیم است. هرکس که بهشتی بود چون به بهشت رود، آن درخت را در بهشت بیند و در میان این یازده کوه که شرح دادیم، کوهی‌ست و در آن کوه است. گفتم آن را هیچ میوه بود؟ گفت هر میوه‌ای که تو در جهان می‌بینی بر آن درخت باشد و این میوه‌ها که پیش توست، همه از ثمره اوست. اگر نه آن درخت بودی، هرگز پیش تو نه میوه بودی و نه درخت و نه ریاحین و نه نبات. گفتم میوه و درخت و ریاحین با او چه تعلق دارد؟ گفت سیمرغ آشیانه بر سر طوبی دارد. بامداد سیمرغ از آشیانه خود به درآید و پر بر زمین باز گستراند، از اثر پر او میوه بر درخت پیدا شود ونبات به زمین» (همان: ۲۳۲). این درخت مشابه درختی است که در متون قبل از اسلام به عنوان آشیانه سیمرغ به آن اشاره شده است.

۲-۳-۵. خصوصیات جسمانی و روحانی:

۱-۲-۳-۵. فرّ: مهمترین خصیصه سیمرغ که ممیز او از دیگر پرنده‌ها و جانوران است داشتن فرّ است که در متون قبل و بعد از اسلام به کررات به آن پرداخته شده‌است: «ای مهربان عشق ورزان حجاب انس! اگر فرّ پر سیمرغ وحدتی سایه جناح عصمت کو؟ مگر به مقراض تنزیه پر توحید بریده‌ای» (بقلی، ۱۳۹۴: ۱۵۴).

۲-۲-۳-۵. بزرگی: نجم الدین رازی در بارهٔ بزرگی سیمرغ معتقد است که«سایه شهپر او حجاب شرق و غرب شده» (رازی، ۱۳۶۲ :۱۰۶). در *رسایل اخوان‌الصفاء* هم به بزرگی سیمرغ اشاره شده است: «او ازنظر جثه بزرگ‌ترین پرنده و ازنظر آفرینش عظیم‌ترین آن‌هاست... سرش بزرگ است... بال‌هایش بزرگ است. هنگامی که آن‌ها را می‌گشاید، گویی بادبانی از بادبان‌های کشتی‌هاست و دمی که متناسب با آن‌هاست» (*رسایل اخوان‌الصفاء*، ۱۹۲۸، ج۲،۲۴۶).

۳-۲-۳-۵. قدرت: سیمرغ بسیار قدرتمند است: «هنگامی که در آسمان پرواز می‌کند، چنان با شدت هوا را با بال‌هایش به حرکت درمی‌آورد که کوه‌ها را به لرزه می‌افکند» (همان).

۴-۲-۳-۵. تیزپروازی: ازنظر مؤلف/مؤلفان کتاب *رسایل اخوان‌الصفاء* سیمرغ تیزپرواز است: «تیزپروازترین پرندگان است» (همان).

۵-۲-۳-۵. پر سیمرغ:

* **سبب رویش گیاهان:** ازنظر سهروردی پر سیمرغ دارای خاصیتی فوق العاده است که سبب رویش گیاهان می‌شود، زیرا سیمرغ مظهر نورالانوار است که در خورشید تجسم می‌یابد: «گفت سیمرغ آشیانه بر سر طوبی دارد. بامداد سیمرغ از آشیانه خود به درآید و پر بر زمین بازگستراند از اثر پر او میوه بر درخت پیدا شود و نبات به زمین» (سهروردی، ۱۳۷۳، ج۳: ۲۳۲). درحالی‌که در متون قبل از اسلام عامل رویش گیاهان درخت ویسپوبیش یا هزارتخمه است.

* **مانع از سوخته شدن**: سهروردی پر سیمرغ را مانع از سوخته شدن می‌داند: «هرکه پری از آن بر پهلوی راست بندد و بر آتش گذرد، از حریق ایمن باشد» (همان: ۳۱۶).

۶-۲-۳-۵. شفابخشی: خاصیت شفابخشی که در *شاهنامه* به پر سیمرغ نسبت داده شده، بنابر نظر سهروردی در سایهٔ سیمرغ است: «بیمارانی که در ورطه علت استسقا و دق گرفتارند سایه او علاج ایشان است ومرض را سود دارد» (همان: ۳۱۵).

۷-۲-۳-۵. عامل ایجاد موسیقی: سهروردی در رساله *عقل سرخ* عامل ایجاد موسیقی و علوم مختلف را سیمرغ می‌داند: «همه علوم از صفیر این سیمرغ است و ازو استخراج کرده‌اند و سازهای عجیب مثل ارغنون و غیر آن از صدا و رنّات او بیرون آورده‌اند» (همان).

۸-۲-۳-۵. شکارکردن: سیمرغ شکارچی بسیار ماهری است: «او گاومیش و فیل را در هنگام پرواز از روی زمین می‌رباید، همان‌گونه که پرنده شکاری هنگام پرواز موش را از زمین می‌رباید» (*رسایل اخوان‌الصفاء*، ۱۹۲۸: ۲۴۶).

۹-۲-۳-۵. منقار آهنین: سیمرغ برخلاف پرندگان منقاری آهنین دارد: «گویی منقارهایش از آهن ساخته شده» (همان).

۱۰-۲-۳-۵. غذا: سهروردی در رساله *عقل سرخ* درباره غذای سیمرغ معتقد است: «غذای او آتش است». (سهروردی، ۱۳۷۳، ج۳: ۳۱۶).

۳-۳-۵. رفتار و کردار

۱-۳-۳-۵. فرمانروایی: فرمانروایی از ویژگی‌های سیمرغ است که در اشعار ادبیات غنایی به آن اشاره شده است. در *رسایل اخوان‌الصفا* نیز سیمرغ نقش فرمانروایی دارد: «پادشاه به او گفت: تو کیستی؟ گفت: من نماینده مرغان شکاری هستم. گفت: چه کسی تو را فرستاده است؟ گفت: پادشاهمان. گفت: او کیست؟» (*رسایل اخوان‌الصفاء و خلان‌الوفاء*، ۱۹۲۸، ج ۲:۲۴۶).

۱-۳-۳-۵. عدالت: در کتاب *رسایل اخوان‌الصفا* هنگامی که پادشاه درباره رفتار عنقا سؤال می‌کند، نماینده مرغان این‌گونه پاسخ می‌دهد: «خوش‌رفتارترین و عادل‌ترین است» (همان).

۴-۳-۵. تصویرسازی با سیمرغ

۱-۴-۳-۵. تصویرهای فشرده

* **مشبه‌به جان:** در متون عرفانی بارها سیمرغ مشبه‌به جان قرار گرفته است: «مرا در محبت چه گناه چو رخت بقا از دو جهان بردم؟ مرا که کشد چون از زخم سیف لن ترانی مردم؟ کاتب ضمیر. تلقین قل الله ثم ذرهم که نویسد؟ فراش فهم از خانه جاودانی خاشاک آشیان سیمرغ جان رفت» (بقلی، ۱۳۹۴: ۱۷۹). «سرودن زند و پا زند «سبحانی» صفت این زندگان است. چون سیمرغ جان از دار ناسوت به عالم لاهوت پرند، نفس رونده در گلزار گل آدم با نفس گویند؛ جوینده عکس آن عنقا سایه پذیر «ظل الله» شوند» (همان: ۲۵۹).

۱-۴-۳-۵. استعاره

* **استعاره از خداوند**: شیخ روزبهان بقلی در کتاب *شرح شطحیات* بارها با ساختن اضافه‌های تشبیهی چون سیمرغ قدم و عنقا قدم و... به خداوند اشاره می‌کند: «ای کیوان نحوست! قهر بر کالبد آدم انداز بر بام هفتم فلک بر جبروت و ملکوت بر شو تا در بزم چون عطارد کدخدای ملک اتحاد شوی تا کی از خاکدان حدثان؟ هان که سیمرغ ازل منتظر دانه جان شده است» (بقلی، ۱۳۹۴: ۹۳) و همچنین «کون قدر ذره‌ای نیست در منقار عنقای مغرب ازل» (بقلی، ۱۳۹۴: ۹۷). همان‌طور که معمولاً سیمرغ یا عنقا در داستان‌های پرندگان نماد خداوند است، نجم الدین رازی نیز در کتاب *رسالهٔ الطیور* از عنقای مغرب خداوند را اراده می‌کند: «ما بال زنان و تیزنگران، بر تیغ کوه قاف آشیانه عنقای مغرب دیدم: پرده شب و روز دریده زمین در چنگ او اسیر و آسمان در زیر پر او عاجز دو عالم در منقار او پنهان و او بر تیغ کوه جلالت بر تکیه‌گاه (انا جعلناک خلیفه فی الارض)» (رازی، ۱۳۶۲: ۱۰۶).

* **استعاره از پیامبر:** «وقتی حضرت امیرالمؤمنین(ع) برای نخستین بار به زیارت تربت مطهر رسول اکرم(ص) آمدند، ضمن عباراتی آن حضرت را طاووس کبریا و جبروت خطاب کردند»(نیری، ۱۳۸۵: ۲۱۹). شیخ روزبهان بقلی ترکیبات مختلفی ساخته تا نماد پیامبر(ص) را اراده کند: «این محبت فرمود بلبل عشق ازلیات و سیمرغ آشیانه ابدیت – صلی الله علیه و سلم- که قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم» (بقلی، ۱۳۸۳: ۲۰) و «ای سیمرغ وحدت سرای! در آتش هوای کبریا چون پری» (بقلی، ۱۳۹۴: ۱۲۹). همچنین: «نبینی که غمناک عشق ازل نخاس عروس اجل قهرمان قاب قوسین سیمرغ آشیان کونین سید پاک نبوت سایه عاشقان معرفت محمد هاشمی – صلوات الله علیه و آله- چون رخت دولت معرفت بر رخش محبت نهادی و رخ فزای جهان ازل کردی از آن گران‌سنگی گنجور سپهر نقطه جانش براق اشتیاقش به اتفاق لنگ آمدی» (بقلی، ۱۳۹۴: ۱۵۵-۱۵۶).

* **استعاره از جبرییل:** گاهی عرفا از عنقا، جبرییل را اراده می‌کنند: «روزی مهتر عالم و سرور بنی‌آدم نشسته بود و صحابه در پیش او حلقه زده، آن صدیقان صادق آن خموشان ناطق راز را با حضرت بی‌نیاز فرستاده بودند تا آن عنقای عالم غیب به آواز«قل» آید» (مولوی، ۱۳۷۹: ۶۵).

* **استعاره از انسان متعالی:** سیمرغ می‌تواند نماد انسان تعالی یافته باشد: «تو بمیر که چون مردن تو ممکن است تا از نور جلال من بهره مند گردی و از خفاشی بیرون آیی و عنقای قاف قربت گردی» (مولانا، ۱۳۸۱: ۲۵)، «ای عنقا بیداء ازل به جناح قدم بپر!» (بقلی، ۱۳۹۴: ۱۸۴).

* **استعاره از روح و جان:** «تنهایی و عزلت سیمرغ یکی از جنبه‌های معروفی است که عرفا را برانگیخته است تا سیمرغ نمونهٔ روح مجرد عارفی که از جهان گوشه گرفته است، فرض شود» (اشرف‌زاده، ۱۳۷۳ :۱۶۸). «اگر عنقا قاف الوهیتی چرا در پستی پشه گیری؟» (بقلی، ۱۳۹۴: ۱۰۴). «طایر میمون هدهد سلیمان است (علیه‌السلام) یا عنقای مغرب یا ملک همای یا طیر عافیت یا طیر الهام یا طیر روح یا فال محمود یا طیر نور که گرد عرش گردد» (همان: ۲۸۲).

* **استعاره از نفس ناطقه:** سیمرغ در آثار سهروردی نماد نفس ناطقه است. در آغاز *رساله صفیر سیمرغ* چنین توصیف شده است: «روشن روان چنین نموده‌اند که هر هدهدی که در فصل بهار به ترک آشیان خود بگوید و به منقار خود پر و بال خود برکند و قصد کوه قاف کند، سایه کوه قاف بر او افتد و به مقدار هزار سال این زمان که «و ان یوما عند ربک کالف سنه مما تعدون» و این هزار سال در تقویم اهل حقیقت یک صبح‌دم است از مشرق لاهوت اعظم. درین مدت سیمرغی شود که صفیر او خفتگان را بیدار کند و نشیمن او در کوه قاف است... .» در این تمثیل، هدهد روح سالک است که جسم و علایق مادی را ترک می‌کند تا به اصل خویش عقل فعال (سیمرغ) بپیوندد. همچنین سیمرغ نماد عقل فعال است که عامل شکل‌گیری جهان هستی و اداره‌کنندهٔ آن می‌باشد. ازنظر سهروردی، سیمرغ نور منبعث از نورالانوار (حق) است. در ابتدا این نور به عقل اول و درنهایت به تمامی آنچه خداوند خلق کرده می‌رسد. این افاضه مداوم است و اگر نپاید، جهان هستی نابود می‌شود. بنابراین، نور نورالانوار که نخست در عقل اول به‌صورت عقل کل ظاهر می‌شود و در سیر نزولی‌اش نفوس و اجرام و افلاک و بروج را شکل می‌دهد، می‌توان همانند خورشید ظاهری دانست. «در عین آنکه رمز نخستین نور اشراق شده است، رمز عقل اول و هریک از عقول ازجمله عقل فلک شمس و عقل فعال و نیز رمز مجموع عقول محسوب می‌شود» (پورنامداریان، ۱۳۹۱: ۱۹۶).

۶. نتیجه‌گیری

همان‌طور که با قرائت تنگاتنگ پیکرهٔ متون قبل و پس از اسلام نشان داده شد، سمبلیسم سیمرغ در بوطیقای ادبی ایران جایگاه محوری داشته و به تولید مجموعه‌ای از مفاهیم، معناها، گفتمان‌ها و منظومه‌های فکری منجر شده است. بنابراین، تبیین نظام دلالتی آن می‌تواند، تفکر اسطوره‌ای و رمزآلود انسان ایرانی در طول تاریخ را برای نسل معاصر قابل‌فهم کند. بر این اساس، مقالهٔ حاضر تلاش کرد با رویکردی تبارشناسانه و بینامتنی، سیر تطور سمبولیسم سیمرغ در سنّت فکری ایران باستان تا قرن هفتم را واکاوی و دلالت‌های فرهنگی و نظام مفهوم‌سازی این پرندهٔ نمادین را تبیین کند. یافتهٔ پژوهش نشان داد که سیمرغ نخستین بار در متون زرتشتی و پهلوی ظاهر می‌شود و در آنجا در کسوت پرنده‌ای مقدس در کنار شخصیت انسانی دیده می‌شود. در این دوره سیمرغ فقط جلوهٔ لاهوتی و متافیزیکی دارد. در متون حماسی بعد از اسلام سیمرغ وارد زندگی انسان می‌شود و یاور و مددکار او می‌گردد. در این مرحله هنوز جلوهٔ متافیزیکی و لاهوتی دارد، اما در متون ادبی بیشتر بر خصوصیات ظاهری او تأکید می‌شود. ظهور سیمرغ در ادبیات غنایی نقش مهمی را در متون قرون بعد رقم می‌زند، زیرا سیمرغ جنبهٔ ناسوتی می‌یابد و از عرش به فرش می‌آید و نماد انسان‌هایی چون معشوق و ممدوح می‌شود. درواقع، این ناسوتی شدن مقدمهٔ لاهوتی شدن دوباره سیمرغ است. در متون عرفانی و فلسفی دیگر خبری از ویژگی‌های ظاهری او نیست. سیمرغ به‌طور مستقیم در زندگی انسان‌ها دخالت نمی‌کند، بلکه نماد روح پاک یا انسان‌های پاک و برگزیده‌ای چون پیامبر یا عرفا می‌شود و در *منطق‌الطیر* که اوج شکوه سیمرغ است، نماد «من» برتر و آسمانی می‌گردد. البته فراتر از این نمادها سیمرغ نماد حضرت حق می‌گردد. با تکامل فکری انسان ایرانی نقش سیمرغ نیز در ادبیات پیچیده‌تر و عمیق‌تر می‌شود. در متون فلسفی نقش نفس ناطقه را بر عهده می‌گیرد. درواقع، اگر بخواهیم سیر تطور و چرخش‌های معنایی سیمرغ را به

صورت یک پیوستار در نظر بگیریم، می‌توان چنین استدلال کرد که سمبلیسم سیمرغ در حافظهٔ فرهنگی ایرانیان به‌تدریج از قطب انضمامی به قطب انتزاعی گرایش پیدا کرده است.

منابع

اسدی طوسی (۱۳۵۴). *گرشاسب‌نامه*. تصحیح حبیب یغمایی، تهران: طهوری.

اشرف‌زاده، رضا (۱۳۷۳). *تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری*. تهران: اساطیر.

الکاتب الارجانی، فرامرز بن خداداد بن عبدالله (۱۳۴۸). *سمک عیار*. ج ۲، تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

انوری، علی بن محمد (۱۳۷۶). *دیوان انوری*. ج۱، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران: علمی فرهنگی.

بقلی شیرازی، شیخ روزبهان (۱۳۸۳). *عبهرالعاشقین*. تصحیح هنری کوربن- محمد معین، تهران: منوچهری.

بقلی شیرازی، شیخ روزبهان (۱۳۹۴). *شرح شطحیات*. تصحیح هنری کوربن- محمدعلی امیرمعزی، تهران: طهوری.

پورداود، ابراهیم (۱۳۹۴). *یشت ها*. ج۲، تهران: اساطیر.

پورنامداریان، تقی (۱۳۹۱). *رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی*. تهران: علمی و فرهنگی.

پورنامداریان، تقی (۱۳۹۴). *دیدار با سیمرغ*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

پورنامداریان، تقی (۱۳۹۵). «مقاله نکته‌ای بدیع و پنهان در عرفان قرن ششم» در *ارجنامه آیینه صادق*، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

تفضلی، احمد (۱۳۷۹). *مینوی خرد*. تهران: توس.

خاقانی، شروانی (۱۳۷۸). *دیوان خاقانی*. تصحیح ضیاالدین سجادی، تهران: زوار.

رازی، نجم‌الدین (۱۳۶۲). *رسالةالطیور*. تصحیح محمدامین ریاحی، تهران: توس.

رسایل اخوان‌الصفاء و خلان الوفاء (۱۳۴۷. ه-۱۹۲۸. م). تصحیح خیرالدین الزرکلی، ج۲، مصر: المطبعةالعربیه.

راشد محصل، محمدتقی (۱۳۶۶). *گزیده‌های زادسپرم*. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

رودکی سمرقندی (۱۳۷۶). *دیوان رودکی*. بر اساس نسخه سعید نفیسی و ی. براگینسکی، تهران: ن گاه.

سعدی. (۱۳۷۹) *بوستان سعدی*. تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.

سعدی. (۱۳۸۱) *کلیات سعدی*. تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر.

سعدی. (۱۳۸۵) *غزلهای سعدی*. تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: سخن.

سلطانی گردفرامردی، علی (۱۳۷۲). *سیمرغ در قلمرو فرهنگ ایران*. تهران: مبتکران.

سنایی غزنوی، حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۷۷). *حدیقةالحقیقه و شریعةالطریقه*. تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.

سنایی غزنوی، حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۸۰). *دیوان سنایی*. تصحیح مدرس رضوی، تهران: سنایی.

سنایی غزنوی، حکیم ابوالمجد مجدودبن آدم (۱۳۸۹). *مثنویهای سنایی*. تصحیح عبدالرضا سیف - غلامحسین مراقبی، تهران: دانشگاه تهران.

سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۷۳). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*. ج ۳، تصحیح حسین نصر، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

صدرایی، رقیه (۱۳۹۴) «بررسی و تحلیل نقش جلوه سیمرغ در آینه متون عرفانی با تکیه بر *منطق‌الطیر* عطار و مثنوی مولانا»، *فصلنامه تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی*، ش ۲۶، صص: ۱۹۹-۱۷۹.

صدیقی، علیرضا «آشیانه سیمرغ از درخت وبسپوبیش تا کوه البرز»، *ادبیات و علوم انسانی مشهد*، سال چهلم ۱۳۸۶، ش ۱۵۸، صص: ۱۰۰-۸۹.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸). *حماسه‌سرایی در ایران*. تهران: انتشارات فردوس.

طباطبایی، احمد (۱۳۳۵) «سیمرغ در چند حماسه ملی»، *دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز*، سال هشتم، ش ۱، صص: ۵۱-۴۴.

طوسی، محمد بن محمد بن احمد (۱۳۹۱). *عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات*. اهتمام منوچهر ستوده، تهران: علمی فرهنگی.

عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۸۲). *منطق‌الطیر*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.

عراقی، فخرالدین (۱۳۷۲). *مجموعه‌آثار فخرالدین عراقی*. تصحیح نسرین محتشم (خرائی)، تهران: زوار.

عنصری بلخی (۱۳۶۳). *دیوان عنصری*. تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: سنایی.

غزالی، احمد (۱۳۹۴). *مجموعه‌آثار فارسی احمد غزالی*. به اهتمام احمد مجاهد، تهران: دانشگاه تهران.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*. ج۱-۵، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

قلیزاده، خسرو (۱۳۸۹)، «خواستگاه سیمرغ از دیدگاه اسطوره‌شناسی تطبیقی». *پژوهشهای ادبی*، سال هفتم، ش ۲۸ صص:۹۶-۶۱.

کیکاووس، خسرو (۱۳۸۶). *فرامرزنامه*. میترامهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.

مدبری، محمود (۱۳۷۰). *شاعران بی‌دیوان*. تهران: نشرپانوس.

مشکور، محمدجواد (۱۳۵۶) «سیمرغ و نقش آن در عرفان»، *هنر و مردم*، ش۱۷۸-۱۷۷، صص:۹۰-۸۶

منشی، ابوالعالی نصرالله (۱۳۸۰). *ترجمه کلیله و دمنه*. تصحیح مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۸). *کلیات شمس تبریزی*. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۹). *مجالس سبعه*. تصحیح توفیق ه.سبحانی، تهران: کیهان.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۱). *فیه ما فیه*. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۹۶). *مثنوی*. تصحیح محمدعلی موحد. تهران: هرمس- فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.

ناصرخسرو قبادیانی، ابومعین. (۱۳۶۳). *جامع‌الحکمتین*. تصحیح محمد معین- هانری کوربن، تهران: طهوری.

ناصرخسرو قبادیانی، ابومعین (۱۳۷۸). *دیوان اشعار ناصرخسرو*. تصحیح مجتبی مینوی- مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.

نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف(۱۳۷۸). *اقبال‌نامه*. تصحیح سعید حمیدیان، تهران: قطره.

نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۸). *خسرو و شیرین*. تصحیح سعید حمیدیان، تهران: قطره.

نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۶). *شرفنامه*. تصحیح سعید حمیدیان، تهران: قطره.

نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۰). *هفت‌پیکر*. تصحیح سعید حمیدیان، تهران: قطره.

نوزاد، فریدون(۱۳۴۳). «سیمرغ و قاف در ادبیات ایران»، *وحید*، سال سوم، ش ۴، صص:۲۳۶-۲۲۵.

نیری، محمدیوسف (۱۳۸۵). «سیمرغ در جلوه‌های عام و خاص»، *علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، سال سوم، شم ۲۵ (پیاپی ۴۸)، صص: ۲۱۵-۲۳۵.

یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۵). *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و سروش.